

فرهنگ، بستری برای جنگ نرم

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۲/۱۳

تاریخ تأیید مقاله: ۹۱/۴/۲۵

شهر روز ابراهیمی *

مصطفی محمدی **

چکیده:

هدف مقاله حاضر بررسی جنگ نرم در بستر فرهنگ است. در این راستا چارچوب نظری «تهدیدات نرم» به عنوان چارچوب مفهومی مناسب و جامعه برای بررسی فرهنگ، جنگ نرم و ارتباط بین فرهنگ و جنگ مورد استفاده قرار گرفته است. یکی از زیرمجموعه‌ها یا ابعاد جنگ نرم، جنگ نرم در عرصه فرهنگی می‌باشد، هدف در این جنگ استحاله فرهنگ مورد نظر و ترویج ارزش‌های فرهنگ مهاجم است. از ابزارهای که در جنگ نرم به کار گرفته می‌شود، می‌توان به اینترنت، رسانه‌های صوتی و تصویری، رایانه، موبایل، دستگاه‌های «سی، دی» و «دی، وی، دی» خانگی و دستگاه‌های جدید پخش فایل‌های صوتی، تصویری و غیره اشاره کرد.

بر این اساس مقاله حاضر در تلاش است تا ضمن بررسی اجمالی تهدیدات نرم در عرصه فرهنگ، فرهنگ، خصوصیات و جنگ نرم را بررسی کرده و در ادامه به بررسی جنگ نرم در حوزه فرهنگ بپردازد. از این رو جنگ نرم در عرصه فرهنگی، مراحل، اهداف و ابزارهای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت برخی از راهکارهای مؤثر برای مقابله با آن ارائه می‌گردد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، جنگ، جنگ نرم، رسانه‌ها، ناتوی فرهنگی، تهاجم

فرهنگی، تهدید نرم، قدرت نرم.

مقدمه

با نگاهی به گذشته نه چندان دور و تطبیق آن با شرایط جدید ما شاهد فرایند طولانی از رویکردهای مختلف و جدید در عرصه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای هستیم. در قرون گذشته تسلط یک کشور در کشور دیگر معمولاً به شکل نظامی بوده؛ اما با ایجاد سازمان‌های بین‌المللی به‌ظاهر مؤثر و بازدارنده جنگ مانند، سازمان ملل تهاجم نظامی هنوز هم از بین نرفته است. در گذشته قدرت‌های سلطه‌گر از سلطه نظامی به سوی تسلط اقتصادی و سیاسی رو آوردند؛ اما هم‌اکنون هژمونی فرهنگی را مهم می‌دانند، به عبارت دیگر جنگ نرم و پارادایم فرهنگی را به‌عنوان پیشقراول برای از بین بردن رقبا در عرصه‌های سیاست خارجی و دخالت در امور داخلی کشورهای غیرهمسو با خود را دنبال و از ابزارهای پیشرفته رسانه‌ای مانند ماهواره، اینترنت و... استفاده می‌کنند. همان‌طور که می‌دانیم هر جامعه‌ای فرهنگ و تمدن و ارزش‌های مختص به خود را دارد، که بیانگر هویت و تاریخ مردم آن جامعه و کشور است. بی‌شک نقاط قوت و ضعف نیز خواهد داشت.

بر این اساس سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه رابطه‌ای بین جنگ نرم و فرهنگ وجود دارد؟ برای پاسخ دادن به این سؤال کلی، باید به سؤالات فرعی دیگر مانند، فرهنگ چیست؟ دارای چه خصوصیات و ویژگی‌هایی است؟ جنگ در عرصه فرهنگ دارای کدام ویژگی‌هاست؟ پاسخ داده شود.

فرضیه نگارنده در مقاله حاضر این است که رویکرد دولت‌های هژمونی‌گرا و سلطه‌گر در حال حاضر در راستای تغییر فرهنگ‌ها و به چالش کشیدن آنان به‌منظور القا و انتقال فرهنگ خود در جامعه مورد هدف است، به عبارتی دیگر به دنبال پارادایم فرهنگی با اهداف گوناگون از جمله سیاسی هستند. در نتیجه فناوری‌های رسانه‌ای - فضایی بسیار مناسب برای دشمنان یک ملت در راستای تأثیرگذاری منفی فرهنگی در افکار عمومی فراهم آورده است. آنچه امروزه حائز اهمیت و مهم می‌باشد، رابطه بین فرهنگ‌هاست که همواره نسبت با یکدیگر رابطه‌ای تعاملی داشته‌اند، نه رابطه سلطه‌جویانه و هژمونی‌گرا و ذاتاً هیچ فرهنگی سلطه‌جو نمی‌باشد، اگر مقوله فرهنگ برای تأمین اهداف سیاسی به کار گرفته شود، بسیار مخرب‌تر از سلاح‌های نظامی خواهد بود. هم‌اکنون پارادایم‌های مختلفی اعم از اقتصادی، در امور تجارت و جهانی‌سازی پارادایم سیاسی از طریق سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و پارادایم فرهنگی از طریق محور قرار دادن انسان به دور از معنویت وجود دارند و ایفای نقش می‌کنند و برای اشاعه آن از شیوه‌های جدید رسانه‌ای از جمله ماهواره‌ای و اینترنتی به شکل

حرفه‌ای بهره می‌گیرند. در حال حاضر استراتژی فرهنگی دولت‌های سلطه‌گر بیشتر به سوی فرهنگ دولت‌ها و ملت‌های مستقل نشانه رفته و از هرگونه اعمالی در این خصوص مانند، ساخت و تولید فیلم، کاریکاتور، کتاب، لباس‌های موهن و اشاعه شایعه و تشکیک در افکار عمومی در مورد مسائل فرهنگی و اعتقادی به بهانه دموکراسی، آزادی، صلح و... با هدف ایجاد بحران‌های اجتماعی در سایر کشورها اقدام می‌نمایند و سربازان فرهنگی دولت‌های متخاصم با پیمودن مرزهای جغرافیایی از طریق رسانه‌های دسته‌جمعی مانند ماهواره وارد محافل خصوصی مردم سایر کشورها می‌شوند تا از این طریق مخاطبان را با اهداف پنهان خود همراه و همگام کنند، چرا که بی‌شک تأمین منافع ملی و گروهی خاص برای دولت‌های سلطه‌گر یک اصل مهم است و برای رسیدن به آن هیچ‌گونه مقاومتی را بر نمی‌تابند و همواره به شکل آشکار برای سایر دولت‌ها و ملت‌ها منافی قائل نیستند. در نهایت سلطه همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و تحقیر سایر ملت‌ها و غارت منابع طبیعی آنان را دنبال می‌کنند، به همین دلیل قدرت‌های سلطه‌گر جنگ نرم و پارادایم فرهنگی که کم‌هزینه‌ترین و مؤثرترین راه می‌باشد را در سرلوحه کار خود قرار داده‌اند.

مقاله حاضر از چهار بخش تشکیل شده است: بخش اول به چارچوب نظری مقاله در قالب نظریه «تهدید نرم در عرصه فرهنگ» می‌پردازد. بخش دوم به فرهنگ، ابعاد و خصوصیات آن اختصاص یافته است. بخش سوم به بررسی رابطه جنگ نرم و پارادایم فرهنگ و در نتیجه جنگ نرم در عرصه فرهنگ می‌پردازد؛ نهایتاً در بخش پایانی، به بررسی جنگی نرم، مراحل، اهداف، ابزار و راهکارهای مقابله با آن را مورد تبیین و تحلیل قرار می‌دهد.

چارچوب نظری پژوهش: تهدید نرم فرهنگی

تهدید، مفهومی انتزاعی است. تعریف دقیق تهدید به دلیل چندوجهی بودن و ارتباط آن با امنیت ملی، منافع ملی، اهداف و راهبرد ملی، پیچیده و مشکل است. چرا که تهدید نرم نیز همانند خیلی از مفاهیم دیگر، ویژگی‌هایی دارد که به ابزارها و اهداف مورد هجوم در تهدید نرم مربوط می‌شود. از جمله: تهدید نرم در شرایطی شکل می‌گیرد که کسانی که به آن تن در می‌دهند، اغلب احساس و ادراک تهدید از آن نداشته باشند. همچنین تهدید نرم در مراحل تکوین به دلیل ماهیت ذهنی و انتزاعی آن، چندان جلب توجه نمی‌کند. بر این اساس تهدید نرم به صورت خفته و مستور پیشروی می‌کند. براساس آنچه گفته شد، تهدید نرم را می‌توان هرگونه اقدام غیرخسونسنت‌آمیزی دانست که ارزش‌ها و هنجارها را مورد هجوم قرار می‌دهد

و در حد نهایی، منجر به تغییر در الگوهای رفتاری و خلق الگوهای جدیدی می‌شود که با الگوهای رفتاری نظام حاکم تعارض دارند (آذر و مون، ۱۳۷۹: ۱۲۱-۱۲۲).

اگرچه تهدید نرم نیز همانند تهدید سخت دارای ابعاد مختلفی است؛ با وجود این، تجلی و نمود آن در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بیشتر است (سیف، ۱۳۸۸: ۶۱). تهدیدهای نرم را می‌توان به مجموعه وسیعی از نظریه‌ها، مؤلفه‌ها، شاخص‌های تبیین و تئوریزه شده دشمن، از یک سو به‌عنوان زمینه‌های ایجاد و بسترسازی برای انواع اقدامات و فعالیت‌های وسیع فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... و از سوی دیگر اقدامات و فعالیت‌های متعدد در صحنه‌های مختلف کشور هدف، برای تأثیرگذاری بر اراده، افکار، احساسات و اعتقادات مخاطبان عنوان کرد. از نگاهی دیگر، در تهدیدهای نرم، دشمن با ذهن و قلب مخاطب سروکار دارد و تلاش می‌کند، قلب‌ها و اذهان مخاطبان را تسخیر کند (ماه پیشانیان، ۱۳۹۰: ۱۳).

عرصه‌های تهدیدهای نرم را می‌توان به شش دسته تقسیم کرد: حوزه تهدیدهای سیاسی، حوزه تهدیدهای اقتصادی، حوزه تهدیدهای فرهنگی، حوزه تهدیدهای اجتماعی، حوزه تهدیدهای ارتباطات اجتماعی و حوزه تهدیدهای علمی و اندیشه‌ای؛ اما آنچه در این مقاله مورد مطالعه قرار می‌گیرد حوزه تهدیدهای فرهنگی است. چرا که تهدیدهای فرهنگی وسیع‌ترین، مؤثرترین، پیچیده‌ترین و شاید خطرناک‌ترین نوع تهدیدها محسوب می‌شود. در این تهدید، ذهن مخاطبان مورد هجوم و توجه سیاست‌گذاران در ارکان نظام سلطه قرار دارد و برای تسخیر اذهان و قلوب انسان‌ها در راستای منافع خود، اقدامات گسترده و مختلفی را به اجرا می‌گذارند. تلاش نظام سلطه برای تأثیرگذاری بر افکار، ایمان، اندیشه و اعتقادات مخاطبان است (ماه پیشانیان، ۱۳۹۰: ۱۴). چرا که فرهنگ بیانگر شخصیت و هویت ملی کشور و دستاورد معرفتی و فنی انسان و همه جوامع است. فرهنگ کشور دارای سه سطح کلی است. مفروضات اساسی و زیرساخت‌های فکری هر کشور (باورها) سطح اول فرهنگ تلقی می‌شود. همچنین فرهنگ ملی کشور، دارای مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها و ارزش‌هاست که سطح دوم آن را تشکیل می‌دهد که در نهایت الگوهای رفتاری و اقدام یک کشور، لایه سوم فرهنگ ملی تلقی می‌گردد. با این توصیف می‌توان گفت: ابعاد تهدید نرم در حوزه فرهنگ عبارت است:

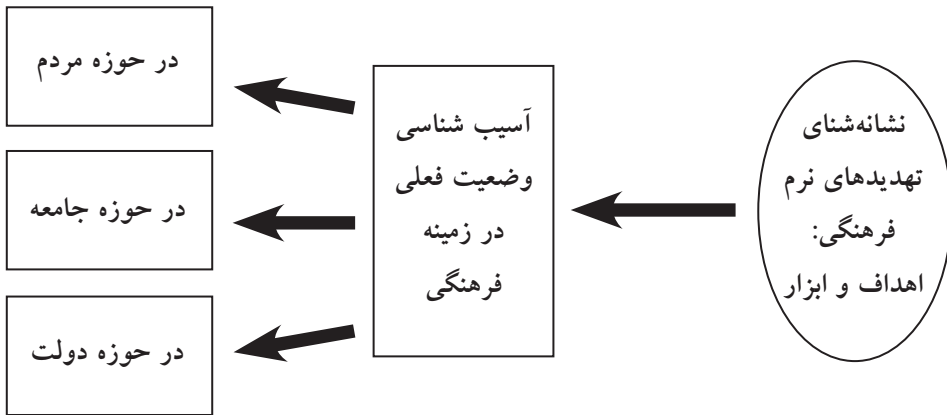
- الف) تهدید باورهای (مفروضات اساسی) کشور در سه سطح نخبگان، مردم و دولت،
- ب) تهدید ارزش‌های اساسی کشور در سه سطح نخبگان، مردم و دولت،
- ج) تهدید الگوهای رفتاری کشور در سه سطح نخبگان، مردم و دولت.

فرهنگ استراتژیک کشور بر نوع تلقی و الگوهای رفتاری نخبگان و رهبران یک کشور و توان دیپلماسی آن تأثیر می‌گذارد. در صورت وقوع تهدید نرم، در این سطح، کشور حریف می‌تواند با مدیریت ادراک، اندیشه و عزم رهبران و نخبگان خودی را (باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری آنان) تحت تأثیر قرار دهد. همچنین فرهنگ ملی، شامل باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری نهادینه شده در جامعه است که تهدید نرم در این حوزه می‌تواند بر آنها تأثیر گذارد. همچنین فرهنگ دفاعی کشور که منبع قدرت نرم در نیروهای مسلح است، در صورت وقوع تهدید نرم در این سطح، موجب از بین رفتن عزم و اراده، نبرد و قدرت بازدارندگی روانی می‌شود. در نتیجه تهدید نرم در حوزه فرهنگ، هرگونه اقدام رسانه‌ای و تبلیغی از جانب دشمن است. چرا که تهدید نرم را می‌توان تحولاتی دانست که موجب دگرگونی در هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری مورد قبول یک نظام سیاسی می‌شود (احمدزاده کرمانی، ۱۳۸۸: ۴۳) که در سطوح مختلف اجرا می‌شود، بنابراین برای مطالعه تهدیدات نرم فرهنگی ما باید به عناصر مختلفی توجه کنیم از جمله آن:

۱. عنصر دولت: عنصر اول در مطالعه تهدیدهای نرم فرهنگی دولت است. سؤال اساسی در اینجا این است که دولت چه جایگاهی در شکل‌گیری تهدیدهای نرم فرهنگی می‌تواند داشته باشد؟ از آنجا که دولت از یک جهت خود می‌تواند هدف تهدیدهای نرم و از جهت دیگر، عامل آن باشد؛ بررسی هر یک از دو جهت ضروری است. از طرف دیگر، دولت به‌عنوان مجموعه کارگزاران حکومتی، هم می‌تواند مرجع امنیت نرم و نیز ابزار ایجاد تهدید نرم باشد. در یک حالت، کارگزاران حکومتی به‌عنوان یک مجموعه می‌توانند تحت تأثیر القانات بیگانگان قرار گیرند، با تغییر در رفتار و نیز باورها مواجه شوند.

۲. عنصر مردم: عنصر دوم؛ در میان بازیگران تهدید نرم فرهنگی مردم هستند. آنچه در اینجا موضوعیت دارد، یکی رفتارهای فرهنگی مردم و دیگری باورها و ارزش‌های آنهاست که بر رفتار و جهت‌گیری آنان تأثیرگذار است و می‌تواند موضوع تهدیدهای نرم فرهنگی باشد.

۳. عنصر جامعه: عنصر سوم در مبحث تهدید فرهنگی که رأس سوم مثلث است، به جامعه بر می‌گردد. اما از آنجا که مردم نیز خود بخشی از جامعه هستند که در عنصر دوم معرفی شدند، در عنصر جامعه باید به نقش «نخبگان» به‌عنوان تأثیرگذاران اصلی بر جهت‌گیری‌های جامعه پردازیم. نخبگان هر جامعه، جلوداران قافله فرهنگی آن جامعه هستند. نقش نخبگان اعم از نخبگان مذهبی، نخبگان سیاسی و نخبگان فرهنگی در شکل داد به ذهنیت و رفتار مردم جامعه و در هدایت آنها در مسیرهای درست یا غلط، بسیار اساسی است (سیف، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۷).



شکل ۱. چارچوب مفهومی پژوهش

فرهنگ، ابعاد و خصوصیات آن

فرهنگ در لغت به معنای ادب، عقل و بزرگی است؛ اما در میان دانشمندان، مراد از معنای «فرهنگ» و آنچه با این واژه می‌آید، معرکه آرا و صحنه نبرد نظریات گوناگون در آن است (ادیبی، ۱۳۷۶: ۴۹). فرهنگ در مقام ادراک، آسان و در مقام تبیین، دشوار است؛ دلیل آسانی و دشواری در هر دو مقام به این موضوع بر می‌گردد که فرهنگ، معنایی است که مردم به جنبه‌های گوناگون زندگی خود می‌دهند و خود از آن هویت می‌یابند (آشنا، ۱۳۸۳: ۲۲۹). از این رو فرهنگ معانی مختلفی دارد؛ ولی امروزه، بیشتر به صورت نرم‌افزاری تعریف می‌شود تا سخت‌افزاری. به نظر «هال»^۱ فرهنگ ناظر بر تولید و مبادله معانی در بین اعضای جامعه یا گروه می‌باشد (بشیر، ۱۳۸۷: ۱۳۳). «جان هارتلی»^۲ نیز فرهنگ را عبارت از تولید و باز تولید اجتماعی احساس، معنا و خودآگاهی تعریف می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۶). بر این اساس، فرهنگ به معنای فرآیند معناآفرینی و نمادسازی به کار می‌رود. همچنین، فرهنگ مربوط و معطوف به چگونگی درک و احساس جهان و چگونگی تولید، بازتولید و انتشار آن است. یکی از شیوه‌های ترویج این درک و احساس، روایت و حکایت آنهاست. به همین علت، از منظر «کلیفورد گیزرتز»^۳، فرهنگ، رشته روایت‌هایی است که انسان‌ها در مورد خود نقل می‌کنند. این روایت‌ها همیشه آگاهانه و عمدی نیستند، بلکه شامل باورهای خودآگاه و راه و روش‌های ناخودآگاه نیز می‌شوند. (Geertz, 1975: 448) روایت‌های فرهنگی شامل درک و فهم (خودآگاه) و شعور مشترک یا

1. Hall
2. John Hartley
3. Clifford Geertz

عقل سلیم (ناخودآگاه) می‌شود. درک مشترک یا عقل سلیم آن چیزی است که می‌دانیم؛ ولی راجع به آن فکر نمی‌کنیم. فرهنگ نوعی شعور، خردجمعی و مشترک یا حوزه مسلم و غیرقابل انکار مشتمل بر تفسیر و خلق مشترک واقعیت به‌وسیله گروه است. همچنین، فرهنگ معانی بینذهنی را در جهان خلق کرده و به صاحبانش امکان می‌دهد که واقعیت را درک، تفسیر و ارزیابی کرده و براساس آن اقدام نمایند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

هرکدام از این تعاریف بر دیدگاهی استوار و به بعدی از ابعاد فرهنگ می‌پردازد. بازشناسی این دیدگاه‌ها و مروری بر تعاریف می‌تواند ما را در تبیین آنچه با واژه فرهنگ به آن اشاره می‌کنیم، یاری نماید.

۱. دیدگاه توصیفی: دیدگاه توصیفی از فرهنگ به تبیین عناصر موجود در آن می‌پردازد. جامع‌ترین تعریف توصیفی را «تایلور»^۱ در کتاب «فرهنگ ابتدایی»^۲ ارائه کرده است. فرهنگ، مجموعه پیچیده‌ای است شامل معارف، اعتقادات، هنر، حقوق، اخلاق، رسوم و تمام توانایی‌ها و عاداتی که بشر به‌عنوان عضوی از جامعه اخذ می‌نماید (Taylor, 2010: 118).

۲. دیدگاه تاریخی: دیدگاه تاریخی بر وجه میراثی فرهنگ تأکید دارد. برای مثال «سایپر»^۳ فرهنگ را به مجموعه‌ای همبسته از کردارها و باورها که از جامعه به ارث رسیده و بافت زندگی ما را می‌سازد، تعریف می‌کند. «مایرس»^۴ آن را به آینده نیز تعمیم می‌دهد.

۳. دیدگاه هنجاری: تأکید دیدگاه هنجاری بر جنبه قواعدی و راه و روش فرهنگ است. برای مثال «بوغاردوس»^۵ فرهنگ را مجموع راه و رسم‌های عمل و اندیشه یک گروه اجتماعی در گذشته و حال می‌داند.

۴. دیدگاه روان‌شناسانه: در دیدگاه روان‌شناسی فرهنگ به جنبه سازگاری، یادگیری و به عادت درآمدن فرهنگ پرداخته می‌شود؛ برای مثال، «داوسن»^۶ فرهنگ را عامل سازگاری انسان با محیط می‌داند، «هارت»^۷ و «پانتز»^۸ آن را الگوهای رفتاری که از راه آموزش و یادگیری - نه ژنتیکی یا زیستی - انتقال می‌یابد، بر می‌شمرد و «یانگ»^۹ فرهنگ را عادت رفتاری مشترک در یک جامعه می‌داند.

1. Taylor
2. Primitive Culture
3. Spair
4. Myress
5. Bogordus
6. Dowson
7. Hart
8. Pantzer
9. Yang

۵. دیدگاه ساختاری: در دیدگاه ساختاری، بر ماهیت سیستمی و سازمانی فرهنگ تأکید می‌شود. برای مثال «آگبرن»^۱ و «نیمکف»^۲ فرهنگ را چنین تعریف می‌کنند: «شامل نوآوری‌ها و ویژگی‌های فرهنگی است که در یک سیستم یکپارچه شده‌اند و اجزاء آن کم‌وبیش با یکدیگر در ارتباط هستند. فرهنگ شامل ویژگی‌هایی است هم مادی و هم غیرمادی که بر گردآوردن نیازهای اساسی بشری سازمان یافته‌اند و نهادهای اجتماعی، را که هسته اصلی فرهنگ‌اند به ما می‌دهند». نهادهای یک فرهنگ با بستگی درونی خویش‌الگویی را پدید می‌آورند که برای هر جامعه یکتاست.

۶. دیدگاه تکوینی: در نهایت دیدگاه تکوینی، فرهنگ را یک بر ساخته و محصول تعریف می‌کند. برای مثال «هانتینگتون»^۳ می‌گوید: مراد ما از فرهنگ هر شی، عادت، نهاد، شیوه اندیشه و عملی است که انسان می‌آفریند و به نسل بعدی می‌سپارد (آشوری، ۱۳۸۱: ۴۷-۷۴). در یک جمع‌بندی از این دیدگاه‌ها می‌توان گفت: فرهنگ مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و رفتارهاست و برآمده از انسان، فعالیت‌ها و روابط او در یک جامعه که می‌توان آن را در عناصر و اجزاء یک نظام پیچیده و منسجم بازشناسی کرد. این مجموعه منسجم در طول تاریخ از یک نسل به نسل دیگر به واسطه یادگیری و جنبه‌های سازگاری و عادت‌های آن انتقال می‌یابد. بدین‌سان، چارچوب‌های اندیشه و اقدام را در یک اجتماع مشخص می‌سازد. در تبیین فرهنگ باید تأکید کنیم آنچه که قبل از هر چیز فرهنگ را می‌سازد، شیوه‌های فکر، احساس و عمل مشترک میان افراد متعدد است. تعداد اشخاص اهمیتی ندارد (حسن‌بیگی، ۱۳۹۰: ۳۷۷).

اما فرهنگ نیز مانند مقولات دیگر از خصوصیات برخوردار است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. آموختنی و اکتسابی: افراد هر نسل، میراث فرهنگی را از نسل گذشته دریافت می‌کنند و به نسل بعدی می‌سپارند.
۲. زنده و پویا: جنبه‌پذیرندگی فرهنگ مربوط به زنده بودن آن است و توقف فرهنگ مساوی با مرگ آن است.
۳. فطرت‌ثانوی انسان؛ یعنی به‌خودی‌خود عمل می‌کند؛ بر این اساس است که ارزش‌ها، پایدها و ناپایدها و اهداف و عادات، پایه‌های فرهنگ را می‌سازند (فیاض، ۱۳۷۲: ۳۱-۳۹).
۴. فراتر از سواد و تحصیلات است؛ زیرا با فطرت و سرشت انسان‌ها مرتبط است.

1. Ogburn
2. Nimkoff
3. Huntington

۵. هویت‌دهنده؛ یعنی تنظیم‌کننده روابط اجتماعی و تضمین‌کننده نوع بینش و نگرش فرهنگ‌پذیر است.

۶. نسبی است؛ فرهنگ متنوع است، تدابیر و روش‌ها از یک گروه به گروه دیگر فرق می‌کند و هر قومی طرز تفکر و عادات ویژه‌ای دارد (روح‌الامینی، ۱۳۷۲: ۱۹-۲۴).

۷. منتقل‌شدنی است: هر گروه انسانی میراث اجتماعی (فرهنگ) خود را به دیگران انتقال می‌دهد.

۸. خاص انسان است؛ فرهنگ شامل گذر از مرحله غریزی به رفتار آموخته است که الگوهای آن می‌تواند از یک شخص یا نسل به شخص یا نسل دیگر منتقل شود؛ در واقع مفهومی تجربیدی از مشاهده رفتار انسان‌هاست.

جنگ نرم

مفهوم «جنگ نرم»^۱ که در مقابل «جنگ سخت»^۲ مورد استفاده واقع می‌شود، دارای تعریفی واحد که مورد پذیرش همگان باشد، نیست و تا حدی تلقی و برداشت افراد، جریان‌ها و دولت‌های گوناگون از جنگ نرم متفاوت است. چرا که جنگ نرم مترادف اصطلاحات بسیاری در علوم سیاسی و نظامی است، در علوم نظامی از واژه‌هایی مانند جنگ روانی یا عملیات روانی استفاده می‌شود و در علوم سیاسی می‌توان به واژه‌هایی چون براندازی نرم، تهدید نرم، انقلاب مخملین و اخیراً به واژه انقلاب رنگین اشاره کرد. در تمام اصطلاحات بالا هدف مشترک تحمیل اراده گروهی بر گروه دیگر بدون استفاده از راه‌های نظامی می‌باشد؛ اما در مورد گستردگی و حوزه فعالیت هر کدام اتفاق نظر وجود ندارد (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۵).

«جان کالینز»^۳، تئوریسین دانشگاه ملی جنگ آمریکا، جنگ نرم را عبارت از: «استفاده طراحی شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن را برای نفوذ در مختصات فکری دشمن با توسل به شیوه‌هایی که موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی مجری می‌شود» می‌داند (کالینز، ۱۳۷۰: ۴۸۷). اما می‌توان به‌طور کلی «جنگ نرم» را این‌گونه تعریف کرد: هرگونه اقدام نرم‌افزارانه اعم از: روانی، تبلیغاتی، رسانه‌ای، سایبری، دیجیتالی، اطلاعاتی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و علمی است که جامعه یا گروه هدف را نشانه می‌گیرد و بدون درگیری نظامی یا بهره‌گیری از روش‌های اقناع‌سازی و یا مدیریت احساسات‌سازی و جذب، رقیب را به

1. Soft Warfare
2. Hard Warfare
3. John M. Collins

انفعال یا شکست و می‌دارد (احمدزاده کرمانی، ۱۳۸۸: ۴۳). در نتیجه هدف این جنگ تغییر کارکرد، عملکرد دولت‌ها و ملت‌ها در پشتیبانی از دیگر دولت‌ها و به‌ویژه کنترل افکار و اذهان عمومی مردم است؛ زیرا این ملت‌ها هستند که در اولین خط مقدم حمله دشمن قرار می‌گیرند؛ به‌گونه‌ای که این عقیده وجود دارد که اگر افکار و اراده عمومی را نسبت به موضوع یا جریان و پدیده‌ای بتوان اقناع کرد یا به سمت خواسته‌های خود جهت‌دهی کرد، مسلماً دولت‌ها تحت فشار افکار عمومی ملت‌ها به‌سوی اهداف دشمن سوق یافته و در آن جهت قرار خواهند گرفت (ضیایی پرور، ۱۳۸۳: ۱۳-۱۲). مخاطب این جنگ مردم کشورهای هدف، مردم خودی و نیروهای عمل‌کننده دشمن هستند.

جنگ نرم و پارادایم فرهنگ

فرهنگ و تفاوت‌های فرهنگی در سراسر تاریخ شالوده و اساس رفتار انسان را تشکیل داده است. در واقع، در پایان قرن بیستم، اهمیت فرهنگ در بازنگری سیاست جهانی، که از پایان جنگ سرد و گسترش روزافزون پدیده جهانی شدن نشئت می‌گرفت؛ فزونی یافت. کوچک شدن جهان، فرهنگ‌های مختلف را به هم نزدیک‌تر کرد و چالشی در مقابل الگوهای سنتی فرهنگ و نظم اجتماعی ایجاد کرد. همه ملت‌ها با این معضل روبه‌رو شدند که کدام بخش از فرهنگ‌شان می‌توان حفظ شود و کدام بخش از دست خواهد رفت. تغییر فرهنگی موجب اصطکاک گردید. وقتی مردم یک فرهنگ، فرهنگ مردم دیگر را نه تنها بیگانه، بلکه عامل تهدیدکننده می‌دانند، امکان وقوع برخورد و منازعه پدید می‌آید. پس از جنگ سرد آتش منازعات فرهنگی که مدت‌ها زیر خاکستر مدفون بود، زبانه کشید. ملت‌ها در سطح محلی و جهانی با یکدیگر به منازعه پرداختند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۰۲۳-۱۰۲۴).

از این‌رو لازمه آغاز جنگ نرم - که اصالتاً ماهیتی فرهنگی و ارزشی دارد - ادعا و القای برتری فرهنگی بر دیگران است، فرهنگی که دارای ارزش‌ها، افکار و اندیشه‌ها، آداب و رسوم، الگوهای رفتاری، شیوه زندگی و نظام باورهایی است که بر سایر فرهنگ‌ها تفوق و برتری دارد. برتری جویی فرهنگی، نوعی ایدئولوژی سیاسی است که در چارچوب آن، از منظر فرهنگ خودی به سایر فرهنگ‌ها نگریده شده و در مورد آنها قضاوت می‌شود.

این داوری نیز براساس ارزش‌ها، زبان، رفتار، نظام باورها، آداب و رسوم، افکار، اندیشه‌ها و انگاره‌های فرهنگ مهاجم صورت می‌گیرد. در مقام ارزش‌گذاری نیز همواره ارزش‌ها و عناصر فرهنگ خودی بر سایر فرهنگ‌ها ارجحیت و اولویت می‌یابد، به‌گونه‌ای

که برتری جویی فرهنگی متضمن مطلق‌انگاری فرهنگی، نفی و طرد چندفرهنگ‌گرایی و استثناگرایی است (The Columbia Encyclopedia, 2007). بنابراین، دیگر فرهنگ‌ها از منظر و برحسب ارزش‌ها، باورها و الگوهای رفتاری خود درک و تفسیر می‌شود، به‌گونه‌ای که باید آنچه، «تخریب خلاق» فرهنگ‌های دیگر نادرست انگاشته می‌شود. بنابراین، بر مبنای منطق متفاوت و متمایز از فرهنگ و ارزش‌های خود است، تضعیف و تخریب گردد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۶).

بنابراین امروزه با پیشرفت در زمینه‌های فناوری رسانه‌ای و بکارگیری آنها فرصت‌ها و توانمندی‌های زیادی برای دولت‌ها و حکومت‌ها در عرصه‌های فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و تجاری اقتصادی داخلی و خارجی فراهم آورده است. از جمله موضوعاتی که هم‌اکنون به شکل آشکار و پنهان در گستره جهانی و سطح منطقه‌ای مطرح است و ادامه دارد، استفاده از قدرت نرم، دیپلماسی فرهنگی در عرصه جنگ نرم به‌منظور حذف و تغییر ارزش‌ها، باورها و اعتقادات، مردم سایر کشورها، دولت‌ها و حکومت‌های مورد نظر از سوی نظام سلطه غرب بوده، به همین منظور فرهنگ و رسانه‌ها محور و خط مقدم جنگ نرم قرار دارد. در نتیجه جنگ نرم برای ایجاد تغییر در ساختار سیاسی و فرهنگی حکومت‌ها و ملت‌ها بکار می‌رود، که در آن از سلاح‌های نظامی متعارف و غیرمتعارف و گشتار فیزیکی انسان‌ها خبری نیست؛ بلکه بیشتر بر جنبه رسانه‌ای و نرم‌افزاری آن تأکید می‌شود.

جنگ نرم در عرصه فرهنگ و مراحل آن

در سال ۱۹۹۹ میلادی، خانم «فرانسیس استیونر ساندرس»^۱ از متخصصان جنگ جهانی دوم کتابی باعنوان «جنگ سرد فرهنگی: سیا و جهان هنر و ادب» منتشر کرد و به نقش سازمان سیا در استفاده از روش‌های نرم فرهنگی در ابعاد مختلف آن پرداخت و ناتوی فرهنگی را استراتژی فرهنگی سازمان سیا نامید (ساندرس، ۱۳۸۲: ۱۰). رویکرد اصلی ناتوی فرهنگی، جنگ نرم و هدف اصلی آن نیز نابودی فرهنگ و هویت ملی جوامع، به‌ویژه مقابله با ایمان انسان‌هایی است که مصرّند از هویت ملی و دینی خود شرافتمندانه دفاع کنند (برزنونی، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

جنگ نرم در عرصه فرهنگی به‌دلیل ویژگی‌های خود از پیچیدگی خاصی برخوردار است و خطرش افزون‌تر از سایر اشکال جنگ سخت و نرم است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. نامحسوس و نامرئی بودن اقدامات، فعالیت‌ها و تجهیزات مخصوص به‌خود،

1. Francis Stener Sandris

۲. به‌ظاهر رسمی و قانونی بودن؛ مانند تولید نمایش و فیلم، انتشار کتاب و مجله و روزنامه، سخنرانی، مباحثه، شعر، رمان، عکس و... در قالب ترویج فرهنگ و هنر و تبادل اندیشه و تضارب آراء،

۳. بلندمدت و دیرپا بودن و ماندگاری در روح و فکر و تخریب اندیشه‌ها،

۴. هدف گرفتن فرهنگ به عنوان سنگ زیرین و پایه اصلی جامعه و نسخ هویت اسلامی، ملی و بیگانه کردن انسان‌ها از خود (برزنونی، ۱۳۸۷: ۱۳۲)،

۵. استفاده از تمام حربه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، روانی، تبلیغاتی و...،

۶. با برنامه عمل کردن و داشتن طرح و برنامه در فواصل کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت،

۷. استفاده از ابزارها و امکانات تکنولوژیکی گسترده و متنوع با تخصیص بودجه‌های کلان،

۸. استفاده از ادبیات و الفاظ مردم‌پسند، مانند آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، امنیت، پیشرفت، تمدن، توسعه و تبادل فرهنگی و...،

۹. بهره‌گیری گسترده از مواد مخدر، سایت‌های مستهجن و فساد و فحشاء؛ (آخوندی، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۳۱).

شاید بتوان گفت جنگ نرم در عرصه فرهنگی، فعالیت‌های برای دگرگون کردن اعتقادات عمومی از راه‌های غیرمستقیم و غیرمحسوس است. بر این اساس هدف اصلی در جنگ نرم، اعتقادات عمومی جامعه است؛ ولی از آن‌جا که حمله و هجوم مستقیم به اعتقادات مردم یک جامعه ممکن است، واکنش‌هایی آنی به همراه داشته باشد، مهاجمان ترجیح می‌دهند از راه‌ها و شیوه‌هایی استفاده کنند که واکنش‌ها و حساسیت‌های مردم برانگیخته نشود، از این رو مراحل را طی می‌نمایند که عبارتند از: علوم انسانی

۱. هدف قرار دادن سنت‌های اجتماعی ایستا و غیرپویا: زیرا حمله به این سنت‌ها و تغییر آنها حساسیت چندانی در جامعه ایجاد نمی‌کند. بنابراین مهاجمان از این طریق ردپایی در جامعه خود باز می‌کنند و به‌نحوی حضور می‌یابند. برای مثال تغییراتی که در نحوه لباس پوشیدن به‌وجود می‌آید. در نتیجه با شناسایی نقاط ضعف فرهنگ مورد هجوم و تحقیر آن فرهنگ از طریق ضعیف نشان دادن سعی در نفوذ در آن فرهنگ می‌شود (تولیت، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

در قانون طبیعت، وقتی در فضایی خلأ ایجاد شود، نزدیک‌ترین نیروی موجود، آن خلأ را پر می‌کند. هر پدیده جدید، یا در جایی حضور می‌یابد که قبلاً خلأ وجود داشته و یا در

آن محیط، خلأ ایجاد می‌کند. از این رو تخلیه فرهنگی اولین شرط لازم برای حضور فرهنگ بیگانه و مهاجم به‌شمار می‌رود. ایجاد خلأ فرهنگی، خود با روش‌ها و شیوه‌های مختلفی صورت می‌گیرد که عمده‌ترین آنها عبارت‌اند از:

الف) ایجاد تردید نسبت به بنیان‌های اعتقادی و ارزشی از طریق سست کردن اعتقادات عمومی، سست کردن ارزش‌های اخلاقی، دین‌زدایی، انزوای روحانیت، بی‌ارزش نمودن مبلغان و مدافعان اصیل دین،

ب) ترویج فساد،

ج) فرقه‌گرایی،

د) نفوذ نگرش غربی و از خود بیگانگی،

ه) تکوین روشن فکری وابسته.

هدف اصلی از این مرحله، قطع رابطه فرهنگی کشورها با گذشته پرافتخار خویش است. این مرحله معمولاً با ظرافت و دقت فراوانی طراحی و اجرا می‌شود و فرق اساسی آن با تهاجم نظامی، مشخص نبودن چهره مهاجم است. به این شکل که عناصر تعلیم دیده با القای شبهات و دسیسه‌های شیطنانی، مردم را نسبت به میراث علمی و فرهنگی خویش بی‌اعتنا و دل‌سرد می‌کنند.

۲. حضور فرهنگی مهاجم در فرهنگ مورد نظر: فرهنگ مهاجم به‌نحوی در فرهنگ مورد نظر حضور می‌یابد و حضورش امری عادی تلقی می‌گردد، مرحله بعدی تهاجم آغاز می‌شود در اینجا است که مهاجم سنت‌های اجتماعی پویا را مورد حمله قرار می‌دهد، سنت‌هایی که هویت فرهنگی جامعه به آن‌های وابسته است (حزباوی، ۱۳۷۶: ۲۹).

به‌کار گماردن افراد وابسته و ایجاد نهادها یا تأسیسات مختلف بین‌المللی و ملی، از کارهایی است که در این مرحله انجام می‌شود. به‌طور کلی، در این مرحله سیاست‌هایی که به‌اجرای آنها اصرار ورزیده می‌شود، به‌شرح ذیل است:

الف) برپایی شبکه‌ها و مؤسسات شبه‌فرهنگی،

ب) تجزیه فرهنگی از طریق تحریک نژادها و گروه‌های متفاوت اجتماعی، تحریک اقوام با گویش محلی، تحریک اقلیت‌های مذهبی و...

ج) تحریف تاریخ،

د). تغییر خط و زبان،

ه) حذف و تبدیل میراث‌های فرهنگی (موسوی، ۱۳۸۵: ۲۵).

اهداف جنگ نرم در عرصه فرهنگ

جنگ نرم در عرصه فرهنگ با اهداف گوناگونی از جمله تغییر و منحرف کردن فرهنگ ملی، قومی و قبیله‌ای مردم و ترویج فرهنگ مهاجم به اجرا در می‌آید که علاوه بر این از اهداف مهم جنگ نرم در عرصه فرهنگی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تخریب بنیان‌های فکری و اعتقادی

برای مثال برخی از کشورهای غربی چهره تابناک دین مبین اسلام و چهره مبارک پیامبر اعظم (ص) را از طریق رمان، فیلم و کاریکاتور مخدوش و دین اسلام را طرفدار خشونت نشان می‌دهند. در واقع سعی دارند با استفاده از برتری‌های سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای به مبانی افکار و ارزش‌های مسلمانان هجوم بیاورند و با نفی و رد ارزش‌های دینی و ملی، حاکمیت خود را تثبیت و ارزش‌های مطلوب خود را تحمیل کنند.

۲. برچسب ناخوشایند به کشورهای مستقل و افراد صاحب نفوذ

دستگاه تبلیغی جنگ نرم با برچسب توهین‌آمیز و ناپسند و همچنین انتخاب نام‌هایی که دارای بار هیجانی شدیدی است، می‌تواند بر نگرش مخاطبان نسبت به آن اشخاص یا کشور تأثیر بگذارد، عمل می‌کنند، مفاهیمی مانند محور شرارت، انتخابات فرمایشی، ارتجاع مذهبی، بنیادگرایی اسلامی، نظام سرکوبگر، رژیم توتالیته، آپارتاید مذهبی تنها برخی از ده‌ها مفاهیمی‌اند که در نبرد رسانه‌ای جنگ نرم فرهنگی علیه اشخاص، گروه‌ها و کشورهای مستقل در جهان به کار برده می‌شود.

۳. نفی و اثبات

برای مثال دستگاه‌های رسانه‌ای غرب به اشکال مختلف برای نفی نوع حکومت در کشورهایی که در برابر سلطه غرب ایستاده‌اند، می‌پردازد و تلاش می‌شود حکومت کشورهای مستقل را ناکارآمد در اداره جامعه معرفی کنند.

۴. ایجاد اختلاف

در جنگ نرم سعی می‌شود با ایجاد اختلاف، چنددستگی و تقابل و در نهایت درگیری بین اقوام و مذاهب گوناگون هم در بعد ملی و هم در سطح منطقه‌ای و جهانی به اهداف رسید.

۵. القا وجود اجماع نسبت به نظرات آنها در جهان

طوری القا می‌شود که همه با نظرات و مواضع آنان موافق‌اند و آنچه را آنها می‌گویند نظر همه است.

۶. ایجاد ابهام و تردید در اذهان مردم

دستگاه تبلیغی و رسانه‌ای جنگ نرم در عرصه فرهنگی با ارائه اخبار و اطلاعات ناقص، شبهه‌انگیز و اغلب نادرست در زمینه رهبران و نهادهای کشورهای مستقل، سعی در القای ناکارآمدی سیستم حکومتی آنها کرده و درصدد ایجاد شک و شبهه در مورد ارزش‌های دینی و هنجارهای مذهبی هستند.

۷. هدایت افکار عمومی

دستگاه تبلیغی و رسانه‌ای جنگ نرم فرهنگی و کارگزاران خبری آن‌ها آگاهانه و با برنامه‌ریزی به تصویرسازی خبری و انگاره‌سازی خبری دست می‌زنند و با فضای ساختگی که ضرورتاً با واقعیت‌ها منطبق نیست و یا از واقعیات‌نگاره‌هایی خلق می‌کنند که تنها در راستای اهداف آن‌ها باشد. مانند ایجاد انگاره‌ای از دین اسلام و مسلمانان در رسانه‌های غربی که درصددند اسلام و مسلمانان را خشونت‌طلب و تروریسم و غیرمنطقی جلوه دهند.

۱۰. حمایت از جریان‌های افراطی و متعصب دینی

برای مثال برای تخریب چهره واقعی دین اسلام جریان‌های افراطی و متعصبی همچون جریان وهابی‌گری، القاعده، طالبان و... مورد حمایت قرار می‌گیرند.

ابزارهای جنگ نرم در عرصه فرهنگی

از ابتدای این قرن جهان وارد جنگ بزرگی شده، نبردی که حرف اول آن را تکنولوژی می‌زند، نه مانند تاریخ‌های گذشته نفرات، چرا که از ابتدای قرن بیست و یک تلویزیون‌های ماهواره‌ای و گسترش اینترنت، ابزارهای تهاجم فرهنگی و جنگ نرم در جهان را در دست گرفتند و تعدادی کشور بیشترین استفاده را از این امکانات می‌کنند. بالاترین صدمه و آسیب‌های مختلف اجتماعی و سیاسی را کشورهای می‌بینند که اینترنت و تلویزیون ماهواره‌ای را محدود کرده‌اند. چرا که مدل زندگی، که از طریق رسانه‌های جمعی تبلیغ می‌گردد و بی‌سروصدا جزئی از فرهنگ مردم می‌گردد. مانند آداب معاشرت، احترام به والدین و... که یک گزاره را در بر نمی‌گیرد. بنابراین رسانه‌های صمعی و بصری شامل: رادیو، شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای، روزنامه‌ها، مجلات و کتاب‌ها، علاوه بر روش‌های ذکر شده، ابزار و وسایلی نیز نیاز است تا جنگ نرم در عرصه فرهنگی نتیجه بدهد. این ابزارها به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم در جنگ فرهنگی مورد استفاده قرار می‌گیرند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. تلفن همراه و دستگاه‌های دی.وی.دی خانگی و دستگاه‌های پخش کننده فایل‌های صوتی و تصویری

اینها ابزارهای بسیار مفیدی برای انسان هستند؛ ولی دشمن از این ابزارها سوءاستفاده

می‌کند و به کمک آنها فرهنگ خود را در جامعه ترویج می‌دهد و مردم را از فرهنگ خود دور می‌کند. دشمن با ارسال آخرین تکنولوژی‌های پخش صدا و تصویر آخرین موسیقی‌ها و آخرین فیلم‌های خود را نیز عرضه می‌کند.

۲. محصولات هنری و فرهنگی

این محصولات به دلیل جذابیت و سرگرم‌کننده بودن، مخاطبان زیادی دارند. استعمارگران نیز با سوءاستفاده از این شرایط، بیشترین سرمایه‌گذاری را در جنگ فرهنگی در این زمینه‌ها انجام داده‌اند.

کتاب، فیلم و آثار هنری ابزارهایی هستند که در خدمت مهاجمان فرهنگی قرار دارند. داستان‌های غیراخلاقی، فیلم‌های مبتذل و آثار هنری که ترویج‌دهنده برهنگی، روابط خارج از قوانین الهی میان پسر و دختر، روابط جنسی خارج از حدود الهی و فساد لجام‌گسیخته هستند، از این نمونه‌اند.

۳. مد

استفاده از پدیده مد سودهای کلان فرهنگی و اقتصادی را برای استعمارگران غربی در پی داشته است. آنها با ترویج مدهایی که در اطاق‌های جنگ روانی و فرهنگی طراحی می‌شوند، علاوه بر اینکه فرهنگ غیرانسانی را در میان ملت‌های دیگر رواج می‌دهند، راهی نیز برای فروش محصولات نه‌چندان ضروری خود پیدا کرده و سرمایه‌های هنگفتی را از کشورهای مورد تهاجم خارج کرده و می‌کنند. لوازم لوکس، لباس، لوازم بهداشتی، لوازم آرایشی، نمونه‌هایی از ابزار مد هستند.

۴. ماهواره و اینترنت

دو پدیده ماهواره و اینترنت که برای تبادل اطلاعات و ارائه سریع آخرین دستاوردهای علمی بین کشورهای جهان، به وجود آمده‌اند، امروزه به عنوان سلاحی بر علیه مردم کشورهای کمتر توسعه‌یافته به کار گرفته شده‌اند، در حالی که دانشمندی از این کشورها سهم بسزایی در پیدایش و رشد این پدیده‌ها داشته‌اند.

در کنار اطلاعات مفیدی که از طریق اینترنت و ماهواره تبادل می‌شود، متأسفانه حجم زیادی از هنجارهای غیراخلاقی گروه‌های منحرف در قالب شوها، فیلم‌های ضد اخلاقی و... از طریق اینترنت و ماهواره به سطوح مختلف مردم کشورهای جهان سوم تزریق می‌شود که مشکلات فرهنگی و اقتصادی زیادی را برای این کشورها به وجود آورده است (رفیع و قربی، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

۵. ابزارهای ارتباطی و الکترونیکی

تأثیرات عمیقی بر شکل دهی افکار عمومی دارند. بنابراین در جریان جنگ غیرسخت، رسانه‌ها نقش اصلی را به عهده دارند. در این مقطع هم رسانه و هم سایر اشکال و ابزارهای نبرد نرم از اهمیت برخوردارند. «مارشال مک لوهان»^۱ در این خصوص می‌گوید: «جنگ‌هایی که در آینده رخ خواهند داد به وسیله تسلیحات جنگی و در میدان‌های نبرد نخواهند بود. بلکه این جنگ‌ها به دلیل تصویری صورت می‌پذیرد که رسانه‌های جمعی به مردم القا می‌کنند»، رسانه‌ها به شیوه‌های گوناگون می‌کوشند فضای ذهنی گروه‌های هدف را در جهت اهداف و خواسته‌های حاکمان شکل دهند. استعمار صرفنظر از شیوه‌های کهن با بهره‌مندی از رسانه‌ها و اقدامات فرهنگی تلاش می‌کند نظام هنجاری گروه هدف را به سمت مطلوب خود تغییر دهد. تغییر در علایق جوانان، مدل‌های پوشش و آرایش، ادبیات و منابع مطالعاتی، نحوه صرف اوقات فراغت، رواج مکتب‌های خاص هنری، تغییر در موسیقی رایج، گسست و بیگانگی با سنت‌های فرهنگی و فرهنگی سنتی در بین جوانان از آثار تغییر در نظام آموزشی جوامع محسوب می‌شود (ذاکر اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۳).

۶. رسانه نوین بازی‌های رایانه‌ای

رسانه نوظهور بازی‌های رایانه‌ای با قابلیت و ویژگی‌های خاص خود به جرأت می‌توان گفت که ضریب تأثیرگذاری و نفوذ خود را حتی از رسانه‌هایی چون سینما و تلویزیون نیز افزایش داده‌اند و از مهمترین این ویژگی‌ها ماهیت تعاملی بودن بازی‌های رایانه‌ای است. به دلیل همین ویژگی است که قرار گرفتن افراد در معرض بازی‌های رایانه نگران‌کننده‌تر از قرار گرفتن آنها در معرض برنامه‌های تلویزیون و فیلم‌های سینمایی است. زیرا این بازی‌ها بسیاری از اصول یادگیری مانند هم ذات پنداری، تمرین، تکرار و پاداش و تقویت را به کار می‌گیرند. در بازی رایانه‌ای گرافیک صدا و تعامل، ابتکار سیر داستان، کنجکاوی، پیچیدگی و تخیل، منطق، حافظه، بازتاب‌ها، مهارت‌های ریاضی، چالش حل مسئله و تجسم از جمله جنبه‌های فنی، روانی و فردی است که بازیگران را جذب می‌کند، کار مستقل مداومت در بازی، لذت بردن بازی، مشارکت فعال، تعامل مشارکتی، ساختار گروهی، یادگیری، رقابت یا همکاری گروهی و فرصت‌های برابر در بازی از جمله عواملی است که در فرد برای ادامه بازی ایجاد انگیزه می‌کند و دقیقاً به دلیل همین خصوصیات است که ابزاری تأثیرگذار در راستای جنگ نرم محسوب می‌شود (رحمتی، ۱۳۸۹: ۲۳).

1. Marshal McLuhan

برخی از راهکارهای مقابله با جنگ نرم در عرصه فرهنگ

در مقابله با جنگ نرم باید زمینه و شرایط پذیرش القائات جنگ نرم در عرصه فرهنگی را شناخت و سپس برنامه‌ای جامع در جهت خنثی کردن آن اجرا کرد. در مورد جوانان که هدف اصلی جنگ نرم هستند به نظر می‌رسد عواملی از قبیل بیکاری، کمبود زمینه اشتغال، با تأخیر افتادن امر ازدواج و در برخی موارد نبود برنامه مناسب جهت پرکردن اوقات فراغت، می‌تواند زمینه‌های مناسب برای جنگ نرم در عرصه فرهنگ باشد. بنابراین در ذیل به برخی از مهمترین راه‌ها برای مقابله با جنگ نرم اشاره می‌شود:

۱. شناخت دقیق و همه‌جانبه جنگ نرم

یکی از موارد مهم و اساسی در مبارزه با تهاجم فرهنگی، شناخت ابعاد و ریشه‌های آن است؛ زیرا زمانی می‌توانیم در برابر این پدیده برنامه‌ریزی کنیم که از دشمن مهاجم و برنامه‌های او اطلاع کافی داشته باشیم و متناسب با آن، سلاح تدافعی خود را به‌کار گیریم.

۲. شناخت دقیق و کامل فرهنگ اسلامی و ملی

گام دوم در مبارزه با تهاجم فرهنگی شناخت فرهنگ غنی اسلامی و عناصر فرهنگی آن است؛ علاوه بر این باید عناصر مقبول فرهنگ ملی و آداب و رسوم اجتماعی، ذخایر فرهنگی جوانان از طریق مأنوس کردن آنان با مفاخر و موارث فرهنگی اهمیت خاصی دارد.

۳. ایجاد باور در مورد جنگ نرم در سطح جامعه

برای مقابله با جنگ نرم فرهنگی ابتدا باید این مقوله در سطوح جامعه باور شود، زیرا در برخی موارد سال‌ها طول می‌کشید تا دولتمردان برخی از کشورها باور کنند که چیزی به‌نام تهاجم فرهنگی وجود دارد، بنابراین نیروهای فرهنگی نقش بسیار حساس و مهمی در باورسازی آن دارند.

۴. مقابله برنامه‌ریزی شده و قدم به قدم

در مقابله با جنگ نرم در عرصه فرهنگی باید قدم به قدم مقابله کرد. در کشورهای جهان سوم بسیاری از فیلم‌های وارداتی، کتاب‌ها ترجمه‌ای هستند و فعالیت‌های فرهنگی متأثر از آنها شکل می‌گیرد که برای فرهنگ هر کشوری تهدید محسوب می‌شود. بنابراین نیروهای فرهنگی در هر کشوری باید بیش از پیش برای مقابله با آن چاره‌اندیشی کنند.

۵. آشناسازی جوانان با تحلیل و نقد آگاهانه

جوانان را با تحلیل و نقد باید آشنا شناخت تا خود قدرت تشخیص نیک و زشت را

داشته باشند و بتوانند تمام محصولات فرهنگی و هنری که از خارج وارد کشور می‌شود را نقد و تحلیل کنند. این محقق نخواهد شد، جز آنکه در صدا و سیما (به‌طور اعم)، مجله‌ها و روزنامه‌ها و کتاب‌های ویژه نیز (به‌طور اعم)، مجامع علمی و فرهنگی، مربیان پرورشی، مدیران مدارس، معلمان آگاه و متعهد و اولیای دانش‌آموزان، مجامع دانشجویی و مجامع دانش‌آموزان، عملکرد مهاجمین به‌طور مبسوط و مستدل به‌وسیله آگاهان و خبرگان، مسائل فرهنگی و هنری بررسی گردد و به شکل آگاهانه و علمی به جوانان منتقل شده و از آنان طلب شود خود به مبارزه با جنگ نرم اقدام کنند.

۶. طرح افکار نو و قابل قبول

طرح افکار نو و قابل قبول در خلأ فکری حاضر ضروری است، حتی اگر افکار از ناحیه گروه‌های فکری متفاوتی ارائه شود، زیرا روند یکسان‌سازی افکار، اندیشه‌ها و سیاست‌ها از یک طرف و طرد اندیشه‌های دیگر با توجیه مخالفت با نظام و... از طرف دیگر، به خلأ فکری موجود شدت بخشیده و بر ضعف فکری نسل جوان مساعدت خواهد کرد.

۷. سیاست‌گذاری صحیح در امور کشوری

مانند اجرای عدالت اجتماعی، رعایت شئون اخلاقی و تهذیب نفس در متولیان امر و پرهیز از اشاعه هرگونه اسراف، تبذیر، فقر و محرومیت و بخل و تملق و در... سطح اجتماع که الگوی یک جامعه صالح است، نسل جوان را در عملکرد آتی خویش در جامعه مصون و از غرق شدن در ورطه اضمحلال و سقوط و افول محفوظ خواهد کرد (ریعان، ۱۳۷۸: ۴۶).

۸. تدوین سیاست فرهنگی و تربیتی جامع

از طریق تقویت کمی و کیفی تولیدات فرهنگی به‌وسیله رسانه‌های جمعی داخلی؛ تأثیر رسانه‌ای خودی در مبارزه با تهاجم فرهنگی امری قطعی و انکارناپذیر است. ولی مادام که به کاربرد رسانه‌ها، تکنولوژی اطلاع‌رسانی، هنر و فن پیام‌رسانی و خلاصه با شیوه‌های امروزین اطلاعات و تبلیغات آشنا نباشیم، نمی‌توانیم با مخاطبان خود ارتباطی منطقی و نتیجه‌بخش برقرار کنیم؛ بنابراین آشنایی با پیشرفته‌ترین روش‌های تبلیغ از قبیل روان‌شناسی تبلیغ و شناسایی افکار عمومی در مباحث روان‌شناسی اجتماعی و آخرین مباحث طرح شده در جامعه‌شناسی ارتباطات باید مدنظر قرار گیرد. از سوی دیگر، رسانه‌ها نباید تنها به پاسخگویی و رفع ابهام در برابر جنگ نرم اکتفا کنند، بلکه باید با نگاهی جهانی تلاش کنند که به‌نوعی، تهاجم و تولید در تبلیغ را وجهه همت خویش قرار دهند. از این‌رو ارتقای کیفی فعالیت‌های هنری و ایجاد مراکز هدایت‌کننده ابزارهای صوتی و تصویری، گسترش

فعالیت‌های برون‌مرزی نهادهای فرهنگی، ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌های اجرایی فرهنگی و عدم دخالت افراد غیرمتخصص و غیرمسئول در امور فرهنگی و هنری، گسترش ارتباطات فرهنگی با کشورهای دارای منافع مشترک، حفظ جریان‌های فرهنگی اصیل، مشارکت دادن نوجوانان و جوانان در فعالیت‌های فرهنگی از قبیل: تشکیل سمینارهای مسائل فرهنگی و مسابقات علمی و فرهنگی با حضور و مشارکت آنان، تقویت روحیه کتاب‌خوانی و انتشار بیش‌تر کتاب‌های مذهبی جذاب، تقویت پایه‌های تربیتی و اخلاقی افراد در خانواده، مدرسه و ایجاد ارتباط عاطفی بین والدین و کودکان، بازنگری در منابع درسی دانشگاهی به‌ویژه کتاب‌هایی که به‌ناچار از زبان‌های بیگانه ترجمه می‌شوند و غیره از جمله راهکارهای مقابله فرهنگی در جنگ نرم است.

نتیجه‌گیری

فرهنگ بنا بر تعریف عبارت است از: منبع دانش، تجربه، باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، معانی، سلسله‌مراتب، مذهب، زمان، نقش‌ها، روابط مفاهیم جهان و اشیای مادی که گروهی از مردم طی نسل‌ها از طریق تلاش‌های فردی و گروهی آن را کسب کرده‌اند (جنگ نرم و ابزارهای تغییر فرهنگی، ۱۳۸۸: ۳). جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که فرهنگ آن همواره ثابت و بدون دگرگونی باقی مانده باشد. چرا که تغییر عناصر فرهنگی جامعه، یکی از ویژگی‌های اصلی هر فرهنگ به‌شمار می‌آید. فرهنگ همواره تحت تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی آن جامعه است؛ اما امروزه فرهنگ به یکی از عرصه‌های جنگ تبدیل شده است که از آن به جنگ نرم در عرصه فرهنگ تعبیر می‌شود.

جنگ نرم در ادبیات سیاسی مدرن، طی سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد مورد استفاده قرار گرفته است. این امر انعکاس فروپاشی ساختار نظام دوقطبی و همچنین شکل‌گیری الگوهای جدیدی در ارتباط با منازعه است. از این مقطع زمانی به بعد، فضای منازعه ماهیت اجتماعی پیدا کرده است و در نتیجه آن، شرایط برای ظهور الگوهای جدید کنش‌آزمایی فراهم شده است (متقی، ۱۳۸۸: ۷۶). در جنگ نرم، هدف دستیابی به سلطه فرهنگی است. این جنگ، تهاجمی، مداخله‌گر، خزنده و توأم با استراتژی‌های تفرقه‌انداز بوده و میدان عمل آن «فرهنگی» است و با ابزارهای فرهنگی کارویژه‌های خود را محقق می‌سازد. هدف از آن تغییر سنت‌های اجتماعی ایستا و غیر پویا در مرحله اول و سپس حضور در فرهنگ مورد نظر برای استحاله و تغییر ارزش‌های مورد قبول یک جامعه است. از این رو، تخریب بنیادهای فکری، اعتقادی،

ایجاد اختلاف، ایجاد تردید و ابهام از جمله اهداف جنگ نرم در عرصه فرهنگ می‌باشد که به‌وسیله، سلسله اقدامات نرم‌افزاری به کمک سخت‌افزارهایی چون رسانه‌ها انجام می‌گیرد. مقابله با جنگ نرم در جهان امروز از اهمیت راهبردی برخوردار است. برای اینکه بتوان در برابر جنگ نرم در عرصه فرهنگ ایستاد و مقابله کرد، ابتدا باید شناخت دقیق و همه‌جانبه‌ای از این نوع جنگ به‌دست آورد و سپس فرهنگ خودی را شناخت و سعی کرد، فرهنگ خودی را در مقابل فرهنگ مهاجم تقویت کرده و نقاط قوت و ضعف آن را شناخت تا قدم به قدم و با برنامه‌ریزی در مقابل جنگ نرم ایستاد.

منابع:

- احمدزاده کرمانی، روح‌الله. (۱۳۸۸). درآمدی بر ماهیت‌شناسی جنگ نرم پس از انقلاب اسلامی، فصلنامه مطالعات بسیج، سال دوازدهم، شماره ۴۳.
- ادیبی، مهدی. (۱۳۷۶). تبادل یا تهاجم فرهنگی، ریشه‌یابی و سیاست‌گذاری، نشریه دانشگاه اسلامی، شماره سوم.
- آخوندی، مصطفی. (۱۳۸۶). راهبردهای جهاد فرهنگی در تقابل با ناتوی فرهنگی، نشریه مریبان، سال هفتم، شماره ۲۴.
- آذر، ادوارد. ای و چونگ این مون. (۱۳۷۹). امنیت ملی در جهان سوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آشنا، حسام‌الدین. (۱۳۸۳). فرهنگ، ارتباطات و سیاست خارجی، ارائه مدلی برای دیپلماسی عمومی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۱.
- آشوری، داریوش. (۱۳۸۱). تعریف‌ها و مفاهیم فرهنگ، تهران: نشر آگه.
- برزونی، محمدعلی. (۱۳۸۷). مؤلفه‌های قدرت نرم مدیریت جبهه فرهنگی انقلاب در برابر ناتوی فرهنگی غرب، نشریه فرهنگ و علم، سال اول، شماره اول.
- بشیر، حسین. (۱۳۸۷). معناشناسی جدید ارتباطات: زمینه‌سازی برای شناخت عمیق‌تر رابطه فرهنگ و رسانه، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۳.
- بیلیس، جان و اسمیت، استیو. (۱۳۸۳). جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (موضوعات بین‌المللی، جهانی شدن در آینده)، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- تولیت، سیدعباس. (۱۳۸۹). مدیریت دفاع فرهنگی، فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۲۶.
- جنگ نرم و ابزارهای تغییر فرهنگی. (۱۳۸۸). فصلنامه ره‌آورد نور، شماره ۳۲.
- حزباوی، عزیز. (۱۳۷۶). تهاجم فرهنگی و سنت‌های اجتماعی، نشریه دانشگاه اسلامی، شماره سوم.
- حسن‌بیگی، ابراهیم. (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر بر صیانت فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۵۸.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۰). فناوری قدرت در جنگ نرم، فصلنامه راهبرد، سال چهاردهم، شماره اول، شماره مسلسل ۵۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۷). چارچوب مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی

فرهنگ، بستری برای جنگ نرم

ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

- ذاکرافهانی، علیرضا. (۱۳۸۸). جنگ نرم، از دیروز تا امروز، روزنامه ایران، سال پانزدهم، شماره ۴۳۳۷.

- رحمتی، عبدالحسین. (۱۳۸۹). ناتوی فرهنگی، نشریه شاهد جوان، شماره ۴۱.

- رفیع، حسین و قربی، محمدجواد. (۱۳۸۹). کلبد شکافی قدرت نرم و ابزارهای کاربردی آن، فصلنامه مطالعات بسیج، سال سیزدهم، شماره ۴۷.

- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۷۲). زمینه فرهنگ‌شناسی، پویایی و پذیرش، چاپ سوم، تهران: انتشارات عطار.

- ریعان، معصومه. (۱۳۷۸). تهاجم فراگیر فرهنگی، نشریه دانشگاه اسلامی، شماره سوم.

- ساندرس، رایین. (۱۳۸۲). جنگ سرد فرهنگی، ترجمه بنیاد فرهنگی و پژوهشی غرب‌شناسی، تهران: انتشارات غرب شناسی.

- سعیدی شاهرودی، علی. (۱۳۸۵). کارکرد ناتوی فرهنگی و رسالت ما، نشریه مریبان، سال هفتم، شماره ۲۳.

- سیف‌الله، مراد. (۱۳۸۸). تبارشناسی تهدیدهای نرم اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات بسیج، سال دوازدهم، شماره ۴۴.

- ضیایی‌پرو، حمید. (۱۳۸۳). جنگ نرم: ویژه جنگ رسانه‌ای، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- فیاض، محمدسعید. (۱۳۷۲). درآمدی بر تهاجم فرهنگی غرب، مرکز مطالعات اسلامی، تهران: معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- ماه پیشانیان، مهسا. (۱۳۹۰). بسترهای فرهنگی و اجتماعی در جنگ نرم، فصلنامه مطالعات بسیج، شماره ۵۰.

- متقی، ابراهیم. (۱۳۸۸). مدیریت جنگ نرم در فضای عدم تعادل امنیتی، فصلنامه مطالعات بسیج، سال دوازدهم، شماره ۴۳.

- محمدی، مصطفی. (۱۳۸۹). جنگ نرم ایالات متحده آمریکا علیه ج.ا.ایران، ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۹۳.

- موسوی، سیدمحمد مهدی. (۱۳۸۵). جنگی تمام عیار - چیستی ناتوی فرهنگی و اهداف دشمنان، نشریه دیدار آشنا، شماره ۷۷.

- Geertz, Clifford, (1975); the Interpretation of Culture, London: Hutchinson.

- Taylor, Edward Burnett (2010), Primitive Culture, the 1873 edition was divided into Two volumes, the origins of Culture and Religion in Primitive Culture, Reissued by Cambridge University Press

- The Columbia Encyclopedia (2007); six editions, New York: Columbia University Press.